

"رویای شفاف"

مترجم:

F_S_S12

ویراستار:

Lack Wood

کاپیر:

لاکس

تایپیست:

لاکس



کاری از تیم:

Flaxen Guys



@Flaxen_Guys



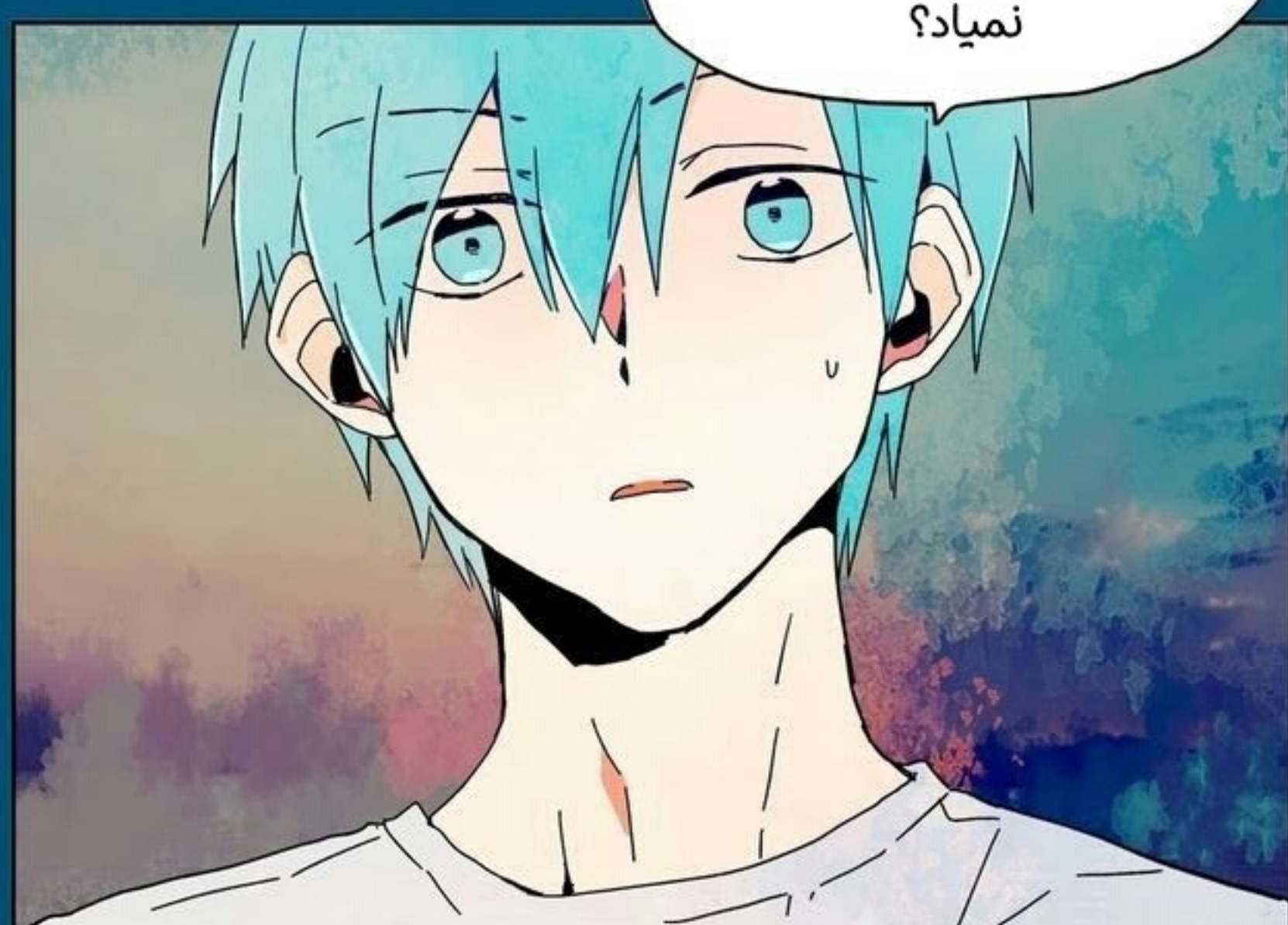
@Flaxen_Guys



@FlaxenGuys



تو داری
میگی من ازت خوشم
نمیاد؟



دلیلی داری
که از من خوشت
بیاد؟



هیچ دلیلی
وجود نداره که من ازت...
متنفر باشم.

منم نمی‌دونم
چرا اینجوری فکر
می‌کنی...

فکر کنم سوءتفاهم
شده.

پس چرا اون
موقع...

اون موقع
... چی داری
میگی؟

LUCID DREAM

نویسنده / MasaRabbit طراح / Kirty

رویای چهارم

روابط آدما به خاطر یه سری مسائل
بی اهمیت خیلی راحت از بین میره.

وقتی جیوون دلش
رو بهم گفت.

رتبه بندی (نمرات)

۱. بی جیوون

۲. ~ ~ ~

۳. ~ ~ ~

~ ~ ~

~ ~ ~

تقریبا خندهم
گرفت چون خیلی
مسخره بود.

چند وقت بعد اینکه من
و جیوون دوباره همدیگه رو
تو دبیرستان دیدیم...



خیلیا برای چک کردن رتبه بندی
کلاس، جلوی تابلوی اطلاعات جمع
شده بودن،

رتبه بندی (نمرات)

1. بی جیوون

2. . . .

3. . . .

4. . . .

5. . . .

اتفاقی من و جیوون
یه جا وایساده بودیم



همم...

فوق العاده اس.

چرخیدن



بدون یہ تانیہ
فکر کردن،

اون حرفا رو
زدم.



هر چند

اونا باعث شدن
جیوون فکر و خیال
بد کنه.



حقیقت پشت تغییرش حتما به حساسیتش و
چیزی که فقط خودش می‌دونه، ربط داشت.

مشکل...



مشکل از
اعتماد به نفس
جیوون بود.

اگه چیزی که جیوون
گفت اتفاق افتاده...



دقیقا بهم نگفت که نسبت به حرفای
اون روزم چه حسی داشت.



ولی...

حتی قبل از شنیدن
همه‌ی این چیزا هم
می‌دونستم.

برای جیوون، کسی که
تو لحظه تغییر می‌کنه



فکر کنم... قیافه‌ای که الان
به خودش گرفته، فقط برای
پوشوندن ضعفش بود.

به خاطر همین، من باید
واقعیت رو بپذیرم.

متاسفم...



راستش، حتی یادم
نمیاد همچین حرفایی
زده باشم...



اوه... واقعاً؟



ولی اگر اون حرفا
رو زدم می دونم چرا این
کارو کردم.

احتمالاً به خاطر
این بوده که واقعاً فکر
می‌کردم کاری که کردی
فوق‌العاده‌اس.



من ازت
متنفر نیستم،
بی جیوون.



نه قبلاً... و
نه الان...

و نه حتی از
این به بعد.





حتی اگه همون طوری
باشه که تو می‌گی، صادقانه
بودن اون حرفا الان به
چه دردم می‌خوره؟



وقتی بچه بودیم...



واقعاً بالا رفتن از
تپه رو به پایین اومدن
ترجیح می‌دادم.

هر وقت موقع برگشتن
به خونه می‌شد، تو رو هم
اونجا می‌دیدم که داشتی
برمی‌گشتی خونه.





هنوز خیلی خوب یادمه
که لباس قرمزتو می پوشیدی و
دور و برت پر از پسراییی بود که
می دویدن و تو داد می کشیدی.

وقتی فهمیدم به مدرسه ات
اومدم، خیلی شوکه شدم.



برای من، یی جیوون
گذشته...

و یی جیوون الان،





اینطورک... احتمالاً وقتی
از این خواب بزنم بیرون، هیچ
موقعیتی پیش نیاد که دو تا
دستام بتونن چیزی رو
بگیرن، درسته؟

با تجربه‌ای که دارم فکر کنم احتمال
همچین اتفاقی خیلی کمه، ولی این اولین
باریه که دارم همچین کاری می‌کنم، پس
نمی‌تونم هیچ چیزی رو تایید کنم.





لازیدن

((((

ص... صبر کن!
سوءتفاهم نشه. این
فقط برای -

آره، میدونم.



معمولاً فکر می‌کنم این
موقعیتی که من باید وقتی از رویا می‌رم،
حتماً به چیزی ازش بردارم و ببرم، ولی فکر
نکنم هیچ محدودیتی برای اندازه
داشته باشه.

فکر کنم بد نباشه
که تا جایی که می‌تونی به
من نزدیک بشی.

آماده‌ای؟



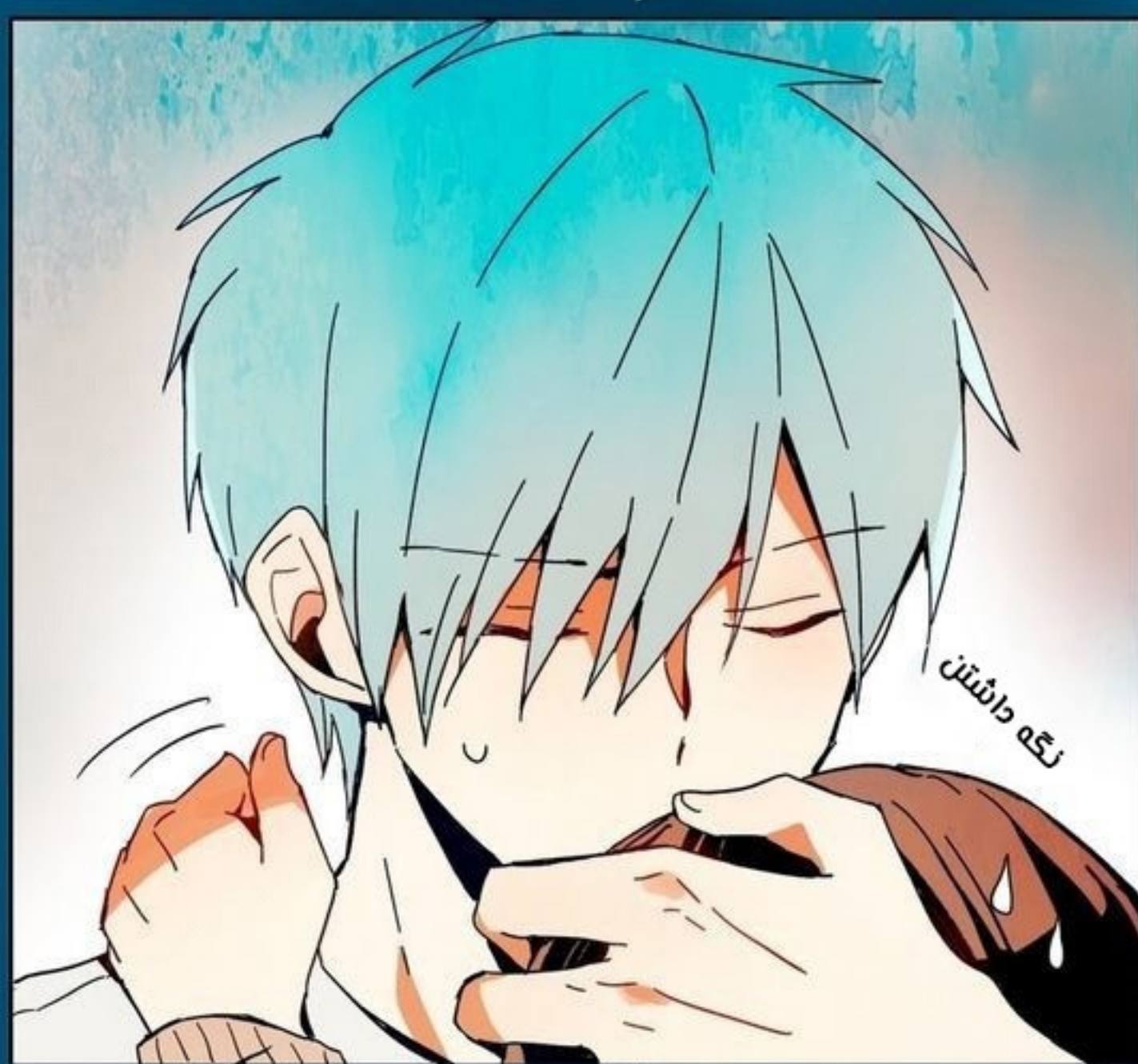
پس، بزنی بریم.



کتابخانه

ص... صبر کن.

من درست الان.



نگه داشتن

م... من نمی‌تونم
نفس بکشم.

اینجا و این لحظه رو
می‌شناسم، همه‌ش به
خوابه...



و همین الان، دارم از این
خواب میرم...

به سمت دیگه‌ی جهان... به واقعیت...



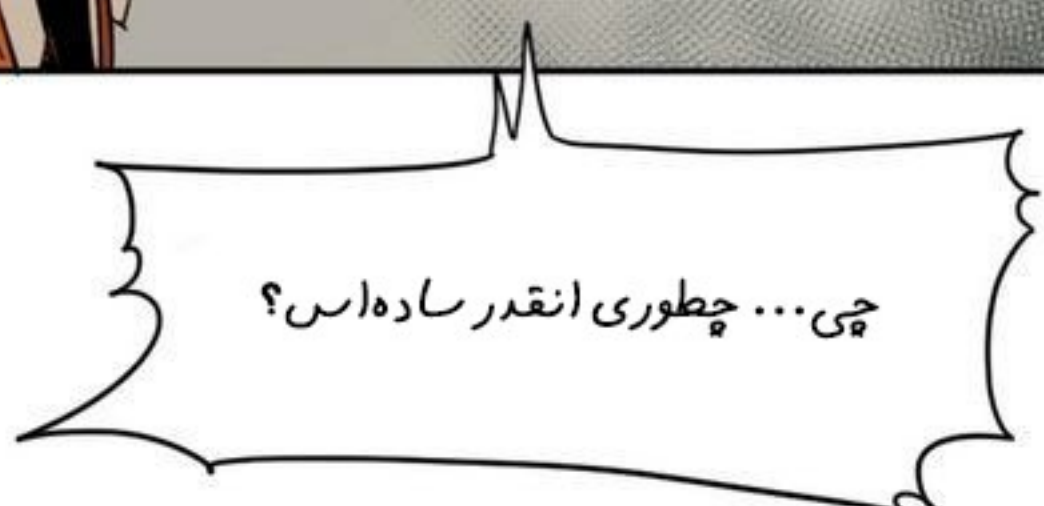


خب، اول از همه... بله، به نظر می‌رسه موفقیت‌آمیز بود.

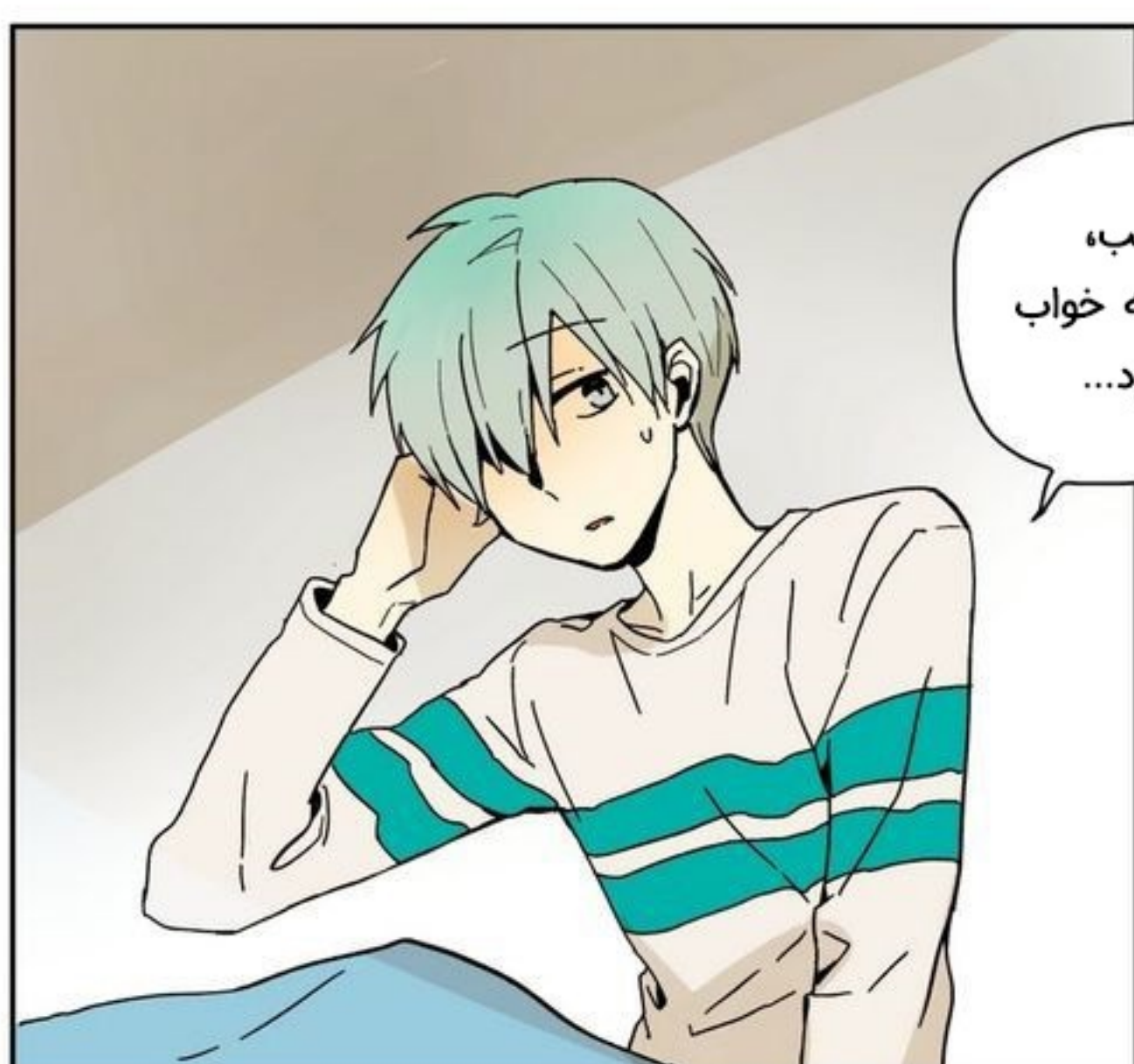




من ... دوباره زنده‌ام؟



چی ... چطوری انقدر ساده‌اس؟



خب،
اون یه خواب
بود...



جیهه...

*Jihae



...جیهه چی؟



نمی فهمم چی می گی.

چیزی شده که گیج شدی؟

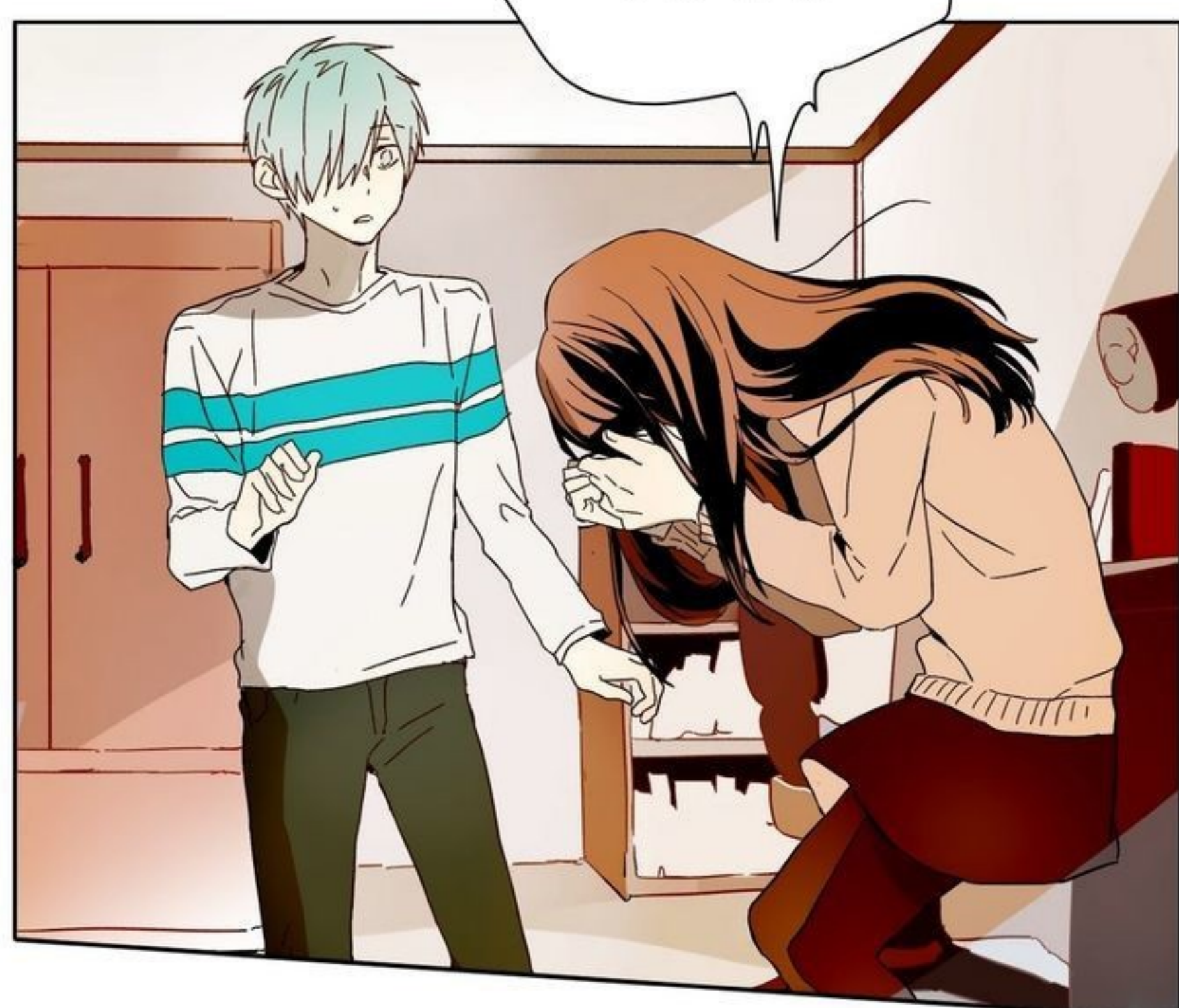


اینطور نیست!



دارم راجع به خواهر
کوچیکترم که غرق شد، حرف
می زنم!

امکان نداره... تا
وقتی بیدار بشه تو
تاریکی می مونه!



در- درسته...



چون تو می‌تونی آدمای
مُرده رو از رویاهات منتقل
کنی... پس جیهه رو هم...

اگه... اگه واقعاً جیهه مُرده...

تو می‌تونی نجاتش بدی،
درسته؟!

درسته؟!

پایان رویا

